

آسیب شناسی درک و کاربرست مبحث آشنایی زدایی در مقالات علمی - پژوهشی دانشگاهیان ایران در حوزه زبان فارسی تا بهار ۱۳۹۵

سعید قربانیان رهورد*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش حماسی، دانشگاه فردوسی مشهد

داود عمارتی مقدم

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نیشابور

چکیده

مقاله حاضر برآن است تا با بررسی انتقادی مقالات علمی - پژوهشی، کاستی های بنیادین پژوهش هایی را بررسی کند که در حوزه زبان فارسی مدعی کاربرست یا شرح مبحث آشنایی زدایی اند. نتیجه بررسی سی مقاله در این حوزه که در بازه زمانی ۱۳۷۵ - ۱۳۹۵ در نشریات معتبر دانشگاهی ایران منتشر شده اند، روشن می کند که بسیاری از محققان دانشگاهی ایران در درک مفهوم آشنایی زدایی دچار بدفهمی هایی جدی هستند. تساهل و اشتباهات ایشان در فهم و کاربرست اصطلاح آشنایی زدایی را می توان چنین طبقه بندی کرد: ۱. بی توجهی به اصول روش شناختی فرمالیست های روس؛ ۲. ارائه تعاریف خلق الساعه از مفهوم آشنایی زدایی؛ ۳. خلط و همانندپنداری مبحث آشنایی زدایی با دیگر مباحث نسبتاً مشابه و به خصوص تقلیل آن به مباحث ابتدایی بلاغت سنتی. این کاستی ها از یک سو به بداهت موضوع پژوهش و از دیگر سو به تقلیل این مفهوم و تزیینی شدن آن در پژوهش های دانشگاهی انجامیده است؛ در نتیجه این موارد، مجالی برای محققان فراهم آمده تا به تولید انبوه مقالاتی بپردازند که اشتباهات مشابهی را در این حوزه باز نشر می کنند.

* نویسنده مسئول: Saeedghorbanian.r@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۱

واژه‌های کلیدی: آشنایی‌زدایی، آسیب‌شناسی، فرمالیسم روسی، برجسته‌سازی، بلاغت سنتی.

۱. مقدمه

تشکلی که با نام حلقهٔ زبان‌شناسی مسکو^۱ در سال ۱۹۱۴م بنیان‌گذاری شد، سرآغاز پژوهش‌هایی در باب ادبیات بود که بعدتر مخالفان سوسیالیست^۲ اش به آن نام فرمالیسم^۳ را دادند. اهمیت این جریان و وسعت تأثیرگذاری‌اش تا آنجاست که این رویکرد مطالعات ادبی طلیعه‌ای است از آنچه امروز به نام «نظریهٔ ادبی» می‌شناسیم. گسترهٔ وسیع پژوهش‌ها و آرای این نظریه‌پردازان در باب ادبیات چنان است که پرداختن به وجوه مختلف این رویکرد نقد ادبی بسیار دشوار می‌نماید؛ با این همه، نگاهی اجمالی به تعداد پرشمار مقالات علمی - پژوهشی دانشگاهیان ایران در حوزهٔ نقد فرمالیستی، در دو دههٔ اخیر نشان‌دهندهٔ تمرکز قاطبهٔ محققان بر بخشی از این نظریه است که ما با عنوان «آشنایی‌زدایی» می‌شناسیم. این درحالی است که به قول هانس برتنس،^۴ «گرچه مسیر حرکت فرمالیست‌ها به سویی بود که «آشنایی‌زدایی» را به عنوان مهم‌ترین کارکرد ادبیات بپذیرند، اما در همان آغاز آن را به بوتهٔ فراموشی سپردند» (۲۰۰۱: ۴۵). حال در غیاب بسیاری از مباحث بنیادین این نظریه در پژوهش‌های پرشمار ایرانیان در این حوزه، باید دید که تمرکز بیش از اندازهٔ این محققان بر مبحث آشنایی‌زدایی چه برآیندی داشته است؟ آیا نتیجهٔ این همه تأکید و تمرکز به روشن شدن ابعاد همین مبحث مختصر از مباحث گستردهٔ این نظریه انجامیده است؟ در این مقاله، با سویه‌ای آسیب‌شناختی، ابعاد گوناگون مبحث آشنایی‌زدایی در نظریهٔ فرمالیسم بازخوانی، و آسیب‌های حاصل از بدفهمی این مبحث، در مقالات علمی - پژوهشی دانشگاهیان ایران استخراج و طبقه‌بندی شده است.

تاکنون پژوهشی در زمینهٔ نقد آسیب‌شناسانهٔ مبحث آشنایی‌زدایی، با جامعیت این پژوهش صورت نگرفته است؛ اما می‌توان سه مقالهٔ منتشرشدهٔ زیر را به دلیل طرح مباحثی آسیب‌شناسانه در حوزهٔ نقد فرمالیستی، پیشینهٔ این پژوهش دانست:

۱. «نقد مقاله: صورت‌گرایی و تاریخ جهانگشای جویی» (جلیلی تقویان، ۱۳۹۲) منتشرشده در فصلنامه نقد ادبی که فقط به نقد یکی از مقالات این پژوهش از زاویه‌ای دیگر اختصاص دارد. باید توجه کرد که کارکرد این مقاله با پژوهش پیش‌رو کاملاً متفاوت است و مباحث طرح‌شده در آن بی‌ارتباط به مسئله آشنایی زدایی است.

۲. «عبدالقاهر جرجانی، رومن یاکوبسن و معانی نحوی» (عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۵) چاپ‌شده در مجله دستور که در آن به‌شکل مبسوطی به آسیب‌های بنیادین در کتاب رستخیز کلمات اثر محمدرضا شفیعی کدکنی در حوزه فرمالیسم پرداخته شده است که با توجه به ارجاع مداوم دیگر پژوهشگران به این کتاب، می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

۳. «آسیب‌شناسی و نارسایی درس‌نامه‌های نقد ادبی» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۶) منتشرشده در ادبیات پارسی معاصر که به‌طور کلی به ایرادات درس‌نامه‌های نقد ادبی پرداخته است. اگرچه این اثر به‌لحاظ موضوعی و محتوایی نسبت مستقیمی با پژوهش پیش‌رو ندارد، در راستای شرح و بسط و متمیم برخی مطالب مطرح‌شده در این پژوهش کارآمد است.

۲. انحراف از معنای اصطلاحی آشنایی زدایی / یگانه‌سازی^۵ و ارائه تعاریفی گنگ از آن

یکی از اشکالات پربسامد پژوهشگران ایرانی ارائه تعاریف خلق‌الساعه و ناکارآمد از مفهوم آشنایی زدایی در بخش نظری مقالات است. این امر شایع باعث شده معنای این عبارت از حدود اصطلاحی خود خارج شود و مخاطب این مقالات از درک معنای این اصطلاح ناتوان بماند. مثلاً در مقاله‌ای آمده است: «رنگ باختن معنا در شعر و مورد توجه قرار گرفتن زبان که اصطلاحاً به آن آشنایی زدایی یا بیگانه‌سازی می‌گویند، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی بود، که فرمالیست‌ها [...] مطرح کردند» (حسن‌زاده میرعلی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۷: ۲). یا در مقاله‌ای دیگر نوشته شده است: «نویسنده در اثر ادبی خود با به‌کارگیری شگردها و صناعاتی، زبان متداول را به هم می‌ریزد تا زبانی تازه و غریب

به وجود آورد و باعث آشنایی زدایی شود» (عباسی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). حال آنکه در مقاله نخست، عبارت «رنگ باختن معنا و مورد توجه قرار گرفتن زبان» و در مقاله دوم عبارت «زبان تازه و غریب» خود مستلزم توضیح‌اند. درواقع در این مقالات معرف اخفی از معرف است. برای روشن شدن مفهوم آشنایی زدایی، ضروری است به آرای فرمالیست‌های روس مراجعه شود تا در پرتوی آرای این نظریه پردازان، تعریف دقیقی از این اصطلاح ارائه شود.

۱-۲. تعریف آشنایی زدایی بر مبنای آرای فرمالیست‌ها و بی‌توجهی محققان دانشگاهی به این تعریف

شکلوفسکی^۶ در ابتدای مقاله «هنر به مثابه صنعت»^۷ می‌نویسد: «مردمانی که کنار دریا زندگی می‌کنند، با عادت به زمزمه موج رشد کرده‌اند و هرگز آن را نمی‌شنوند» (به نقل از Erlich, 1980: 176). این تمثیل در توضیح کلمه عادت زدگی یا روزمرگی سرآغاز تعریفی است که شکلوفسکی از آشنایی زدایی به مثابه وجه تمایز زبان ادبی از زبان روزمره ارائه می‌دهد.

او نخست به تمایز زبان شعر و زبان روزمره/ خودکار می‌پردازد و توضیح می‌دهد که قوانین سخن عادی خودکار شده است؛ لذا ادراک معنای هر پیام در این کارکرد زبان آسان است و این سادگی به بی‌اعتنایی به متن پیام می‌انجامد که درواقع به همان عدم تأثیر تعبیر می‌شود. سپس با تردید در برخی نظریات از جمله نظریه صرفه قوای ذهنی^۸ اسپنسر^۹ می‌نگرد و به رد این نظر می‌پردازد. اسپنسر معتقد بود که غایت استفاده از زبان سوق دادن ذهن به سمت معنا از آسان‌ترین راه است (شکلوفسکی، ۱۹۱۷: ۸۵)؛ حال آنکه شکلوفسکی تأکید می‌کند که «هدف هنر، ایجاد حسی از ابژه است؛ حسی که یک بینش باشد و نه بازشناختن ابژه؛ فرایند هنر فرایند یگه‌سازی ابژه‌هاست و فرایندی است مبتنی بر غامض کردن فرم و افزایش دشواری و زمان ادراک» (همان، ۸۸ - ۸۹).

در دیدگاه شکلوفسکی، هدف فی‌النفسه هنر، کنش ادراک است و طولانی شدن این روند از ملزومات ماهوی آن محسوب می‌شود. از نظر او، وقفه‌ای که در فرایند ادراک به وجود می‌آید، هرچه طولانی‌تر باشد، تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد و این دقیقاً نقطه

تقابل زبان شعر با زبان خودکار است. از این منظر، آسان‌ترین راه بهترین راه نیست و کوتاهی و رسانایی سریع، ارزشی ماهوی برای زبان ادبی محسوب نمی‌شود. از نظر شک洛夫سکی، زبان ادبی در عوض ایضاح می‌کوشد تا به سمت ابهام^{۱۰} سویه‌گیری کند. تدقیق در مثال‌های ارائه‌شده بعد از این توضیحات، و همین‌طور ارتباط فرایند یگه‌سازی با زبان اروتیک و چیستان‌ها بیانگر این است که منظور شک洛夫سکی از آشنایی‌زدایی / یگه‌سازی، روند دشوارسازی متن است که با کاربرست تمهیداتی در این راستا به وجود می‌آید.

شک洛夫سکی در پایان مقاله، این مبحث را طرح می‌کند که آفرینش هنری حامل بینشی است که مصنوعاً ساخته شده تا قوه ادراک روی آن توقف کند. سپس به اعتقاد ارسطو اشاره می‌کند که زبان شاعرانه باید خصوصیت بیگانه و تعجب‌برانگیز داشته باشد. در ادامه شک洛夫سکی نمودهایی از این فرایند را در طول تاریخ برمی‌شمرد که به استفاده از زبان بیگانه تعلق دارند؛ از جمله استفاده از زبان سومری برای آشوری‌ها یا عرب‌گرایی پارس‌ها (همان، ۱۰۲). او همچنین از آرکائیسیم به عنوان معلولی از این سویه ذاتی هنر یاد می‌کند که خود، سبب تطویل فرایند ادراک است.

حال با تکیه به مباحث شک洛夫سکی، مطالعه مقالات علمی - پژوهشی در این حوزه نشان می‌دهد که دانشگاهیان ایران تعاریفی غیرمنطبق با این نظریه ارائه داده‌اند؛ مثلاً در مقاله‌ای آمده است:

آشنایی‌زدایی در عرصه شعر به واسطه زبان ادبی صورت می‌پذیرد. زبان ادبی عدول از زبان معیاری است که همگان با آن سخن می‌گویند. در این زبان، واژه‌ها و جملات در معنای عادی خود به کار نمی‌روند. این به کارگیری واژه‌ها در غیر از معنای عادی و مألوف، خود از رهگذر مجاز، تشبیه، استعاره و... صورت می‌پذیرد (مرادی، ۱۳۸۹: ۷۱).

توجه به همین تعریف مبهم مشخص می‌کند که تا چه حد چستی زبان معیار و معنای معنای عادی و مألوف از خود اصطلاح «آشنایی‌زدایی» مبهم‌تر است. نوع دیگری از این تعاریف خلق الساعه، آوردن عین معرف در معرف است؛ مثلاً در مقاله‌ای دو ترجمه از یک اصطلاح در تعریف یکدیگر آمده‌اند: «آشنایی‌زدایی مجموعه ترفندها و

شگردهایی است که سبب بیگانه شدن زبان شعر برای مخاطب می‌گردد» (عبداله‌زاده برزو، ۱۳۹۰: ۱۱۸). در مقاله دیگری نیز عیناً این اشکال «همان‌گویی» می‌آید: «آشنایی‌زدایی به هر عملی می‌گویند که به‌نوعی به بیگانه‌نمایی منجر شود» (اسدالهی و علیزاده بیگدیلو، ۱۳۹۱: ۲). در دیگری، شرطی خلق‌الساعه و مبهم بر آن افزوده می‌شود: «البته هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی تنها به‌صرف بیگانه‌نمایی و مخالفت با عادات زبانی مخاطبان، هنری محسوب نمی‌شود و باید نقشمند، جهت‌مند و هدفمند هم باشد تا بتوان آن را فعالیت خلاقانه دانست» (بسمل و میرعابدینی، ۱۳۹۱: ۳۵). همچنین محقق دیگری در عوض بیان تعریفی روشن از آشنایی‌زدایی، به تعریفی مغلق با جملاتی مشابه و موازی روی می‌آورد:

آشنایی‌زدایی درواقع نوعی برجسته‌سازی است که هنرمند با استفاده از یک ترفند هنری ویژه در زبان، عادت‌ها و هنجارهای متعارف ذهن را می‌شکند و گونه‌ای خلاف‌آمد عادت را در زبان پیش می‌نهد و نوعی جان‌بخش و رستاخیز در کالبد کلمات مرده و معتاد زبان می‌بخشد (ناصری، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

در برخی مقالات نیز، تعاریفی از این اصطلاح آمده که اساساً با نظریه فرمالیسم روس در تضاد قرار می‌گیرد؛ مثلاً در مقاله‌ای آمده است:

صراحت و صمیمیت در بیان عوالم رازناک روحی، الهام‌ها، رؤیت‌ها و مکاشفه‌ها، گریز از زبان علمی و رسمی و نگارش خودبه‌خود یادداشت‌ها بدون طرح و اندیشه قبلی، جهش‌ها و چرخش‌های ناگهانی کلام، صور خیال و بدیع، همه و همه از دیدگاه صورت‌گرایان، جزو شگردهایی است که از زبان خودکار و معیار آشنایی‌زدایی کرده، موجب شاعرانگی زبان اثر می‌گردد (حسینی مؤخر و پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۵۹).

در این مقاله، محققان نه‌تنها در تعریف آشنایی‌زدایی دچار تساهل و تعریفی خلق‌الساعه شده‌اند، بلکه نظری متضاد با فرمالیست‌ها را به ایشان نسبت داده‌اند. (چنان‌که در ادامه خواهد آمد، فرمالیست‌ها در تقابل با سمبولیست^{۱۱}ها، به انکار مفهوم «الهام» و نقش آن در آفرینش شعر پرداخته‌اند.)

این سردرگمی و بیان تعاریف شخصی تا آنجاست که در مقاله‌ای با عنوان «آشنایی‌زدایی و نقش آن در خلق شعر» آمده است:

حال اگر آشنایی‌زدایی (انزیاح) را در زبان عربی از مصدر «زیح» که فعل آن (زاح) و مطاوعه آن «انزاح: دور شدن است» بدانیم، در این صورت، معادل اصطلاح فرانسوی (Ecart) است که به فالیری (Valery) برمی‌گردد [...] آشنایی‌زدایی ترجمه حرفی کلمه (Ecart) است؛ چراکه می‌توان همین مفهوم را تحت عنوان تجاوز (گذر از حد مألوف) نام‌گذاری کرد (رضایی هفتادر و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۳).

اصطلاحات در هر نظریه، کارکردی متفاوت با زبان خودکار دارند و لازمه یافتن معنای آن، رجوع به فرهنگ لغات روزمره نیست.^{۱۲} این اشتباه و تلاش در جهت شناسایی یک اصطلاح نظری از طریق معنای تحت‌اللفظی‌اش بدانجا ختم می‌شود که در این مقاله می‌آید: «آشنایی‌زدایی خروج از مألوف و آشناست» (همان، ۶۹) و همچنین: «قرار دادن معیار برای امری که مهم‌ترین تعریف آن خروج از معیار است، عجیب می‌نماید» (همان، ۷۷). این ابراز شگفتی محققان از تناقضی که حاصل تساهل خود ایشان در فهم مفهوم اصطلاحات در نظریه است، ایشان را به دشواری تعریف «معیار» و سپس ناتوانی در پاسخ به پرسشی که خود مسبب آن‌اند، می‌کشاند: «شاید مشکل به خود آشنایی‌زدایی برمی‌گردد که مفهومی پیچیده و متغیر است؛ به همین سبب دارای معیار خاصی نیست» (همان، ۷۵)؛ درحالی که اگر این محققان به جای درک معنای اصطلاح «آشنایی‌زدایی» از فرهنگ لغات زبان روزمره، درپی دریافت معنای آن در نظریه فرمالیسم می‌بودند، این درهم‌ریختگی و مدعاهای غلط شکل نمی‌گرفت.

۳. اصول روش‌شناختی فرمالیست‌ها و بی‌توجهی محققان دانشگاهی ایران به آن

گرایش پوزیتیویستی فرمالیست‌ها که نتیجه آن خلق سیستمی با روش‌شناسی معین در مطالعات ادبی بود، یکی از دلایل نزدیکی ایشان با فوتوریست^{۱۳}‌ها و آکمیست^{۱۴}‌ها در ابتدای شکل‌گیری آن است؛ چراکه مقابله با سوئه عرفان‌مدارانه سمبولیسم باعث هم‌گرایی این سه جریان شد؛ ازجمله تقابل با مباحثی همچون «الهام» که از مباحث کانونی همه این جریانات محسوب می‌شود؛ به این معنا که الهام در نظریات سمبولیست‌ها لازمه بی‌چون‌وچرای خلق اثر فرض می‌شد. حال آنکه فوتوریست‌ها و

آکمیست‌ها تولید اثر ادبی را حاصل به‌کارگیری تمهیداتی می‌دانستند که آگاهانه بر متن اعمال می‌شود، فرمالیست‌ها در راستای این گرایش، واگشایی متن ادبی را تحلیل امری قدسی نمی‌پنداشتند که نقد ادبی جهت مواجهه با آن و کشف تمهیداتش فاقد صلاحیت باشد. تادیه در این باره می‌نویسد:

روش صوری/ فرمال عبارت است از «علمی مستقل که مورد بحث آن ادبیات به‌شکل مجموعه‌ای خاص از رویدادهاست» که از طریق «خصوصیات ذاتی مصالح ادبی» عمل می‌کند. بنابراین روش صوری از زیبایی‌شناسی و علم جمال و از فلسفه و تعبیرهای روان‌شناختی و زیباشناختی آثار جدا می‌شود (۱۹۸۷: ۲۱).

در این راستا، مراجعه به نظریات آیخن‌باوم^{۱۵} که از فرمالیسم با عنوان «نظریه روش فرمال» یاد می‌کند و در مقاله‌ای به همین نام، اصول روش‌شناختی این نظریه را شرح می‌دهد، راهگشا خواهد بود. آیخن‌باوم در این مقاله تأکید می‌کند که «مسئله اساسی فرمالیست‌ها» روش مطالعات ادبی نیست؛ مسئله آنان ادبیات به‌منزله موضوع این مطالعات است» (۱۹۲۵: ۳۱). وی ابتدا اشاره می‌کند که «ما درمورد هیچ نوع روش‌شناسی‌ای سخن نمی‌گوییم» (همان، ۳۱)؛ اما با بیان اینکه «صرفاً از اصول نظری‌ای سخن می‌گوییم که [...] از مطالعه یک ماده انضمامی و ویژگی‌های خاص این ماده دستگیرمان شده است» (همان، ۳۱)، عملاً یکی از اصول این روش را شرح می‌کند؛ یعنی بررسی ماده و ثبت نتایج.

تودروف در مورد این‌گونه اظهارنظرهای فرمالیست‌ها می‌نویسد:

چنین اظهاراتی از سوی این دانشمندان فقط می‌تواند تعجب‌برانگیز باشد؛ چون با نفی هرگونه ارزش مستقل برای روش خود، آن را به یکی از کامل‌ترین آموزه‌های روش‌شناختی تبدیل کرده‌اند [...] چیزی که بار دیگر نشان می‌دهد تحصیل‌گرایی ساده‌انگارانه همیشه گمراه‌کننده است؛ چیزی که بیشتر نشانگر پدیده‌ای رایج نزد تجربه‌گرایان است؛ یعنی عدم آگاهی به وسایل خود و نیز عدم آگاهی به ذات مشی خود (۲۰۰۱: ۲۰).

در تأیید این نظر تودروف می‌توان به ادامه مقاله آیخن‌باوم اشاره کرد که درواقع بیان برخی دیگر از اصول روش‌شناختی این نظریه است. آنجا که می‌نویسد: «در کار

علمی ما، نظریه صرفاً ارزش یک فرضیه را دارد که به مددش امور واقع را تعیین می‌کنیم و می‌فهمیم؛ ما خصوصیات نظام‌مندی را کشف می‌کنیم که به کمک آن‌ها این امور واقع ماده‌ای برای مطالعه می‌گردند» (۱۹۲۵: ۳۲).

فرایند بررسی متون در روش‌شناسی فرمالیستی حاصل تحمیل نظریه‌ای مفروض بر متن نیست؛ بلکه در این فرایند، متن به مثابه ماده‌ای است که محقق با بررسی آن به نتایجی می‌رسد که آن را در قالب یک نظریه طرح می‌کند. این روش حاصل گرایش پوزیتیویستی فرمالیست‌هاست. در نتیجه چنین شیوه‌ای، انتخاب متون گوناگون، نتایج و مباحث مختلفی را باعث می‌شود و اینجاست که یکی از دلایل تفاوت و گاه تضاد برخی مباحث این نظریه روشن می‌شود.

از نظر فرمالیست‌ها، موضوع مطالعات ادبی نه ادبیات به معنای عام آن، بلکه ادبیت است و ادبیت به قول یاکوبسن، آن است که از یک اثر معین یک اثر ادبی می‌سازد (Erlich, 1972: 628). باید توجه کرد که مسئله کانونی بسیاری از مطالعات فرمالیست‌ها همین درک و بازشناسی مفهوم ادبیت در متون است؛ مسئله‌ای که بسیاری از آرای ایشان حول آن شکل گرفته و تکامل یافته است. فرمالیست‌ها با طرح این مسئله برآن بودند تا روندهایی را کشف کنند که طی آن، یک اثر در فرایند زیبایی‌شناختی به اثر ادبی مبدل می‌شود.

در سیر این تلاش، فرمالیست‌ها آثار ادبی را عنصری انضمامی و زبان را ماده مورد تحقیق تلقی کردند. اینجا بود که راه خود را در تعریف این فرایند از منتقدان دیگر جدا کردند و با برخی نظریات به مخالفت پرداختند؛ زیرا از نظر فرمالیست‌ها، ادبیات نه حالت احساسی و عاطفی بود و نه قابل بازشناسی از مباحثی همچون شهود، تخیل و نبوغ (همان‌جا) و یا استعاره، تصویر و موضوعات والا و متعالی (قاسمی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۷)؛ بلکه ادبیات و آثار ادبی از نظر فرمالیست‌ها دارای ویژگی‌هایی افتراقی با سایر آثار بود که با بررسی و شناخت و طبقه‌بندی آن می‌شد به کشف جوهره ادبیت نائل آمد و هر متن را با تحلیل و شناخت سازوکارهای آن در راستای این عمل واکاوی کرد. به بیان دقیق‌تر، پیش‌فرض مطالعاتی فرمالیست‌ها این است که متن مورد بررسی‌شان دارای جوهره ادبیت است و موضوع پژوهش ایشان، کشف چیهستی این جوهره است؛ حال

اگر محققى بخواهد در اصالت و ماهیت ادبی متن تحقیقی انجام دهد، یعنی پیش فرض را موضوع تحقیق قرار دهد و به آرائی مراجعه کند که فرمالیست‌ها در باب ادبیت طرح کرده‌اند، شیوه‌ای معکوس را درپیش گرفته است که نتایج ازپیش معلومی دارد. مثلاً اگر کسی بخواهد مبحث «ادبیت» یا مباحث مرتبط با آن مانند «آشنایی‌زدایی» را در متنی ادبی بسنجد، کاری باطل کرده؛ زیرا از همان ابتدا نتیجه مشخص است. بحث اینجاست که نمی‌توان ادبیات و متون ادبی را با معیارهایی که از خود آن‌ها کسب می‌شود، دوباره مورد سنجش قرار داد.

دیگر اینکه، تکیه فرمالیست‌ها در این‌گونه مباحث بر بسط و ایضاح این تعاریف است، نه مثالی که برای آن ذکر می‌کنند؛ در نتیجه کاربست این‌گونه نظریات با این شیوه، بیشتر تعمیم مثال است تا نقد عملی. مثلاً طرح مسئله آشنایی‌زدایی^{۱۶} بیشتر از آنکه در ارزش‌گذاری متن به کار آید، در درک چیستی ادبیت کاربرد دارد یا عبارت معرف «رستاخیز کلمه»^{۱۷} در بازشناسی معرف «شعر» به کار می‌آید تا تعیین مصادیق موردی آن در اثری خاص.

از دیگر نکاتی که بی‌توجهی به آن در درک برخی آرای فرمالیست‌ها موجب بروز اغلاط عدیده‌ای شده، سوئیۀ زبان‌شناختی این جریان نقد ادبی است. این سوئیۀ زبان‌شناختی که از ملزومات آن، بررسی زبان به مثابه ماده مورد مطالعه است، موجب می‌شود که غایت این‌گونه مطالعات توصیف امر واقع باشد؛ یعنی هدف این مطالعات از تحلیل اجزای متن بیشتر بر کشف چگونگی ساخت آن اثر متمرکز است تا ارائه سیستم ارزش‌گذاری. لذا باید توجه کرد که نمی‌توان با بررسی تمهیدی در اثر ادبی، نتیجه‌ای گرفت که شامل میزان ارزش اثر ادبی باشد؛ این بدان معناست که پژوهشگر باید از طرح مباحثی پرهیز نماید که غایت آن ارزش‌گذاری متن باشد. مثلاً اگر موضوع مقاله خود را بررسی آشنایی‌زدایی در اثری خاص انتخاب کند، ضمن توجه به اینکه مقاله او فاقد کارکرد مشخص است، در بخش نتیجه‌گیری هم باید از هرگونه ارزش‌گذاری پرهیزد؛ چراکه بسیاری از تمهیداتی که بر این سیاق مطرح شده‌اند، در آثار ادبی به شکلی عمومی و گسترده دیده می‌شوند. دیگر اینکه، غیاب مباحثی درباره مسائل کلی مثل «چیستی ادبیات» در پژوهش‌هایی که داعیۀ کاربست این نظریه را

دارند، آسیبی جدی در فهم این نظریه است. درواقع بی‌توجهی به این بُعد از آرای این نظریه‌پردازان و عدم تدقیق در موارد انفکاک نثر و شعر، خود می‌تواند نمودی از نبود آشنایی کافی پژوهشگران با این نظریه باشد؛ موضوعاتی که منتج به مباحث مطول فرمالیست‌ها درباب تفاوت زبان شعر و زبان روزمره شده که از اهم آرای ایشان است.

یکی از اغلاط بنیادین و همه‌گیر در مبحث آشنایی‌زدایی، درک نکردن اصول روش‌شناختی فرمالیست‌های روس و جابه‌جایی غایت پژوهش با پیش‌فرض آن است؛ یعنی پژوهشگران، پس از مطالعه اثر ادبی به‌مثابه ماده مورد مطالعه، به‌جای آنکه نشان دهند چه عناصری به انتزاع مفهوم ادبیت از آن ماده می‌انجامد، به اثبات ادبی بودن متنی پرداخته‌اند که پیش از شروع پژوهش، در ادبیت آن تشکیکی نبوده است.

جهت روشن شدن بیشتر این مطلب اشاره می‌کنیم که فرمالیست‌ها متون ادبی، مثلاً آثار پوشکین یا تولستوی، را بازخوانی می‌کردند و سپس به طرح مباحث خود و البته شناسایی مفاهیمی کلی مانند «ادبیت» می‌پرداختند؛ یعنی در این نگرش، اصل وجود «جوهره ادبیت» در آثار پوشکین پیش‌فرض محسوب می‌شد و مفهوم «ادبیت» «موضوع پژوهش» در نظر گرفته می‌شد. اما محققان ایرانی، بدون تعریف این مفهوم، آن را پیش‌فرض پژوهش خود گرفته و به تحقیق درباره امر بدیهی و پیش‌فرض یا همان ادبی بودن ماده پرداخته‌اند؛ یعنی متنی که باید خود به روشن شدن ابعاد مفهومی کلی بپردازد، در نظر این محققان، باید توسط همان مفهوم کلی گره‌گشایی شود؛ مفهومی که به‌مراتب ابعاد پیچیده‌تری دارد.

این آسیب چنان فراگیر است که قاطبه مقالات مورد بررسی این پژوهش را دربرمی‌گیرد؛ یعنی نگارندگان این پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند نمودهای ادبیت را در اثری خاص نشان بدهند و درنتیجه به‌صورت گسترده‌ای آثاری پُر اشکال تولید کرده‌اند که کارکرد مشخصی ندارد و عملاً فاقد نتیجه‌گیری مشخصی است. آن‌ها به‌جای اینکه درصدد کشف جوهره «ادبیت» - که مفهومی نامتعیین است - در آثاری مانند اشعار حافظ و مولانا برآیند، کوشیده‌اند یکی از نمودهای ادبیت را (آشنایی‌زدایی) در آثاری چنین بررسی کنند. نتیجه این پژوهش‌ها هم قطعاً یکسان است و هم البته بدیهی و ازپیش معلوم. در مقالات زیر، این اشتباه بنیادین مشاهده می‌شود:

حسن زاده و غلامحسین زاده (۱۳۷۷)، عباسی (۱۳۸۰)، حسینی مؤخر و پورنامداریان (۱۳۸۳)، خائفی و نورپیشه (۱۳۸۳)، کرمی و نیکدار اصل (۱۳۸۷)، مدرسی و یاسینی (۱۳۸۷)، روحانی و فیاضی (۱۳۸۸)، روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۸۸)، مدرسی و یاسینی (۱۳۸۸)، گلریز (۱۳۸۹)، نوروزی (۱۳۸۹)، مرادی (۱۳۸۹)، محسنی و صراحتی جویباری (۱۳۹۰)، عبدالله زاده برزو (۱۳۹۰)، دولت آبادی و شفیعی (۱۳۹۰)، نصری (۱۳۹۰)، اسدالهی و علیزاده بیگدیلو (۱۳۹۱)، مدرسی و کاظم زاده (۱۳۹۱)، امینی (۱۳۹۱)، روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۱)، پیروز و دیگران (۱۳۹۱)، محمدی فشارکی و صادقیان (۱۳۹۲)، سلحشور و طاهری فر (۱۳۹۳)، تاج بخش و حاج نوروزی (۱۳۹۳)، هاشمیان و شریف نیا (۱۳۹۳)، روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۴) و شریفی و ولدانی جونتقانی (۱۳۹۵).

۴. تقلیل مبحث «آشنایی زدایی» به مباحث بلاغت سنتی

حتی مطالعه‌ای اجمالی در مقالاتی که با موضوع آشنایی زدایی نگاشته شده‌اند، نشان می‌دهد که تا چه حد محققان جامعه دانشگاهی ایران باور دارند که شکلو فسکی همان چیزی را طرح می‌کند که در بلاغت سنتی ما آمده است. در یکی از مقالات می‌خوانیم: «اصطلاح آشنایی زدایی هرچند زائیده دوران معاصر و محصول اندیشه زبان‌شناسان روس است، اما جامعه اسلامی و پژوهشگران مسلمان نه تنها با این مفهوم بیگانه نبوده‌اند، بلکه از آغاز دعوت اسلام، به بررسی این امر پرداخته‌اند» (رضایی هفتادر و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۲). در این نوع نگرش، چنان‌که آمد، ماهیت ماده مورد بررسی (متن) به صورت پیش فرض نامعلوم در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی منتقد به دنبال اثبات ادبی بودن یا غیرادبی بودن یک متن مشهور ادبی است! بدین شکل که منتقد سعی می‌کند با یافتن نمونه‌هایی از انواع آرایه‌های ادبی یا بررسی دستوری متن، نشان دهد که تا چه حدی متن مورد بررسی از این آرایه‌ها و صناعات بلاغت سنتی بهره دارد. این تلقی غلط از مفهوم آشنایی زدایی از یک سو حاصل بی‌توجهی به غایت طرح مباحث و از دیگر سو محصول تقلیل مباحث درهم‌تنیده و پیچیده این نظریه است.

۵. تمایز مفهوم صنعت در آرای شک洛夫سکی با بلاغیون سستی

تا زمانی که مبحث آشنایی‌زدایی را از منظر شک洛夫سکی مطالعه می‌کنیم، به‌وضوح با یک بحث زبان‌شناسی مواجهیم که درباره غایت آثار ادبی بحث می‌کند. وجه تمایز زبان ادبی با زبان خودکار برپایه دشوارسازی و ابهام طرح شده و این بخش از نظریه در پیوند با دیگر بخش‌های آن قابل فهم است. شک洛夫سکی صناعات معمول ادبی را بدون کارکرد آشنایی‌زدایانه فاقد اصالت می‌داند. او اعتبار تصویر را به‌مثابه وجه تمایز ادبیات از غیر آن، مورد تشکیک قرار می‌دهد و سپس رد می‌کند. شک洛夫سکی در تقابل با نظریه الکساندر پوتنیا در باب «تصویر»، نهایتاً با طرح این مبحث که دامنه خلق تصاویر محدود است، اشاره می‌کند که تصاویر از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شوند و نمی‌توان جایگاه آثار ادبی و فصل و وجه ممیز این آثار را از دیگر آثار بدین شیوه بازشناخت. او در پایان مقاله «هنر به‌مثابه صنعت» به این نتیجه می‌رسد که آشنایی‌زدایی فصل زبان ادبی است از زبان خودکار (شک洛夫سکی، ۱۹۱۷). البته توجه شود که این همان سویه‌ای است که پژوهش‌های فرمالیستی در راستای کشف جوهره ادبیت دارند. شک洛夫سکی در این مقاله به‌روشنی منظور خود را از مفهوم آشنایی‌زدایی مشخص کرده است و فقط تورق آن نشان می‌دهد که تمهیدات مورد نظر وی در این معنا، از دسته تمهیدات شناخته‌شده بلاغت کلاسیک ما نیست؛ چنان‌که وی ضمن قرار دادن تصویر در رده دیگر تمهیدات ادبی، ارزش همه آن‌ها را یکسان دانسته (هم‌ارزی تمهیدات) و هیچ‌کدام را فصل زبان ادبی از زبان خودکار ندانسته است. شک洛夫سکی همچنین در مثال‌هایی که برای اثبات مبحث خود آورده، از آثار تولستوی بهره برده که فرایند ادراک هر جمله در آن‌ها به دلایل مختلفی به‌تعویق می‌افتد. نکته اینجاست که هیچ‌کدام از این مثال‌ها مشابه آنچه در بلاغت کلاسیک فارسی در مباحث بیان، بدیع و معانی طبقه‌بندی و بازشناسی شده‌اند، نیستند و چنان‌که گفته شد، همه این مباحث به این دلیل که امکان ندارد وجه ممیز آثار ادبی از غیر باشند، جایی در این مبحث ندارند. همچنین مخالفت شک洛夫سکی با وجاهت نظریه «صرفه قوای ذهنی اسپنسر»، در تعریف کارکرد و غایت زبان ادبی، آن بخشی از صناعات ادبی را که بالذات درجهت ایضاح مطلب به‌کار می‌روند نه تنها از نمودهای آشنایی‌زدایی خارج می‌کند، بلکه در

تضاد با این مفهوم نیز قرار می‌دهد؛ مثلاً ارسال‌المثل یا تشبیهات (به‌خصوص تشبیهات معقول به محسوس و...) .

بررسی مقالات دانشگاهیان ایران با موضوع آشنایی‌زدایی نشان می‌دهد که طرح این مبحث صرفاً بهانه‌ای برای ورود به مباحثی است که هیچ ارتباطی با نظریهٔ فرمالیسم ندارد. مثلاً در یکی از مقالات، مؤلفان مباحث «علم معانی» در بلاغت سنتی (مثل تقدیم و تأخیر ارکان جمله، تکرار، حذف، ایجاز، اطناب، حسن انتخاب کلمات، التفات و تغییر زبان به اقتضای حال و مقام) را مطرح و مثال‌هایی از آثار احمد غزالی را استخراج کرده‌اند (ر.ک: حسن‌زاده و غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۷). یا در مقاله‌ای دیگر اصطلاح آشنایی‌زدایی و ادبیت بهانه‌ای برای طرح مباحثی مانند استعاره، تشخیص، تلمیح، تشبیه و دیگر مباحث بلاغت سنتی می‌شود و محقق در چندین صفحه با گزینش بخش‌هایی از متن جهانگشا، مثال‌هایی برای این مباحث استخراج می‌کند (ر.ک: عباسی، ۱۳۸۰).

این آسیب چنان فراگیر است که می‌توان ادعا کرد در ذهن پژوهشگران ایرانی، اصطلاح آشنایی‌زدایی برابر نهاد تمامی مباحث مطرح‌شده در بلاغت سنتی است. این پژوهشگران بی‌آنکه نه غایت طرح و نه معنای این اصطلاح را دریابند، به‌شکلی تزیینی از این اصطلاح بهره می‌برند تا مثال‌هایی را که از دواوین و کتب مختلف استخراج کرده‌اند، و ذیل ساده‌ترین مباحث بلاغی می‌گنجد، در قالب مقاله‌ای علمی - پژوهشی منتشر کنند؛ تا آنجا که نگارندگان مقاله‌ای ابیاتی از خاقانی را می‌آورند که به داستان‌های قرآنی تلمیح دارد و این تلمیحات با تغییراتی متناسب با موضوع مورد نظر شاعر به‌کار رفته که البته شیوهٔ معمولی از تلمیح محسوب می‌شود و آنچه مخاطبان ادبیات از تلمیح می‌شناسند هم غیر از این نیست (داستان‌های حضرت آدم، حضرت یوسف، حضرت موسی (ع) و...)؛ اما مشخص نیست چه تصویری از نظریه‌های مدرن باعث شده که این مقاله را به رویکرد فرمالیسم ارتباط دهند (ر.ک: کرمی و نیکدار اصل، ۱۳۸۷). در مقاله‌ای دیگر هم، جز ورود به مباحث عروضی و استخراج اوزان و آرایه‌های برخی ابیات و ادعاهایی غیرعلمی دربارهٔ هرکدام، هیچ کارکرد مشخصی مشاهده نمی‌شود (ر.ک: مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷). این مسئله تا بدان حد پیش می‌رود که محقق وجود تشبیه و استعاره و تشخیص را نمودی از تأثیر فرمالیسم بر شعر شفیعی

کدکنی می‌پندارد (ر.ک: محمدیان، ۱۳۸۸). برخی محققان هم به استخراج مثال‌هایی در حوزه تشبیه، استعاره، تشخیص، تناقض، حسامیزی، نماد و کنایه در شعر مولانا اکتفا می‌کنند (ر.ک: اسدالهی و علیزاده بیگدیلو، ۱۳۹۱).

پرسش اساسی این است که حاصل مطالعه این‌گونه پژوهش‌ها چیست؟ چه مسئله‌ای در آغاز شروع این‌گونه پژوهش‌ها ذهن محققان را به خود مشغول کرده است، آن‌هم درحالی که به اشتباه گمان برده‌اند آشنایی زدایی به معنای همان مطالب بلاغت سنتی ماست؟ آیا یافتن انواع تشبیه و استعاره در شعر مولانا یا تلمیح در شعر خاقانی حاصلی جز افزودن شاهد و مثال برای کتب بلاغی کلاسیک دارد؟ آیا یافتن مثال برای تشبیه، کنایه و تنسیق الصفات در شعر قیصر امین‌پور می‌تواند ماحصل مقاله علمی - پژوهشی باشد؟ (ر.ک: روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۹۱) یا یافتن چند تشبیه و استعاره در داستان‌های گلشنی خوانش مناسبی از ادبیات داستانی معاصر است؟ (ر.ک: گلریز، ۱۳۸۹). این آسیب به صورت فاحشی در مقالات زیر هم قابل شناسایی است:

حسینی مؤخر و پورنامداریان (۱۳۸۳)، خائفی و نورپیشه (۱۳۸۳)، کرمی و نیکدار اصل (۱۳۸۷)، روحانی و فیاضی (۱۳۸۸)، روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۸۸)، مدرسی و یاسینی (۱۳۸۸)، نوروزی (۱۳۸۹)، مرادی (۱۳۸۹)، محسنی و صراحتی جویباری (۱۳۹۰)، عبدالله‌زاده برزو (۱۳۹۰)، دولت‌آبادی و شفیعی (۱۳۹۰)، ناصری (۱۳۹۰)، مدرسی و کاظم‌زاده (۱۳۹۱)، امینی (۱۳۹۱)، پیروز و دیگران (۱۳۹۱)، محمدی فشارکی و صادقین (۱۳۹۲)، سلحشور و طاهری‌فر (۱۳۹۳)، تاج‌بخش و حاج‌نوروزی (۱۳۹۳)، هاشمیان و شریف‌نیا (۱۳۹۳)، روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۴) و شریفی و ولدانی جونقانی (۱۳۹۵).

۶. التقاط مبحث آشنایی زدایی با برجسته‌سازی^{۱۸} و هنجارگریزی / قاعده‌کاهی^{۱۹} و

قاعده‌افزایی^{۲۰}

یکی از گسترده‌ترین آسیب‌هایی که در مقالات دانشگاهیان ایران به چشم می‌خورد، خلط گسترده نظریه فرمالیسم با آرای نظریه‌پردازان حلقه پراگ^{۲۱} و مباحث جفری لیچ^{۲۲} است. در اثر این التقاط، مباحث آشنایی زدایی، برجسته‌سازی، هنجارگریزی/

قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی یکسان پنداشته شده‌اند. محققان دانشگاهی ایران با سهل‌انگاری چنان این مباحث را درهم خلط کرده‌اند که معنای تمامی این اصطلاحات یکسان پنداشته شده است. مثلاً در مقاله‌ای آمده است: «اصطلاح آشنایی‌زدایی بعدها توسط یکی دیگر از صورت‌گرایان (فرمالیست‌ها) به نام هاوارانک با عنوان برجسته‌سازی مطرح شد» (حسن‌زاده و غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۷: ۲). یا در مقاله‌ای دیگر، این ادعای غلط بدین شکل طرح شده است:

آشنایی‌زدایی درواقع نوعی برجسته‌سازی است که هنرمند با استفاده از یک ترفند هنری ویژه در زبان، عادت‌ها و هنجارهای متعارف ذهن را می‌شکند و گونه‌ای خلاف‌آمد عادت را در زبان پیش می‌نهد و نوعی جان‌بخشی و رستخیز در کالبد کلمات مرده و معتاد زبان می‌بخشد (ناصری، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

۶- ۱. تفاوت آشنایی‌زدایی با برجسته‌سازی و مباحث جفری لیچ

«برجسته‌سازی» در آرای ساختارگرایان پراگ اگرچه تحت تأثیر مفهوم آشنایی‌زدایی بود، این مسئله به معنای این‌همانی این دو اصطلاح نیست. چنان‌که برتنس می‌نویسد: «اعضای گروه پراگ [...] نظریه آشنایی‌زدایی را بیش از پیش گسترش دادند. آنان اثر ادبی را همچون یک ساختار درنظر می‌گرفتند و آشنایی‌زدایی را در این نگرش جا می‌دادند. ساختارگرایان با وامگیری از مطالعات روان‌شناختی، برجسته‌سازی را جانشین آشنایی‌زدایی کردند» (برتنس، ۲۰۰۱: ۵۹). تفاوت برجسته‌سازی با آشنایی‌زدایی به این تعبیر، در این است که فرایند آشنایی‌زدایی به خودکارشدگی عناصر متنی مجاور نمی‌انجامد؛ حال آنکه در فرایند برجسته‌سازی دیگر عناصر آن ساخت به پس‌زمینه رانده و به عناصر خودکارشده مبدل می‌شوند (همان، ۶۰). این تفاوت در دیدگاه در صورت خلط و عدم تدقیق، به تداخل دو ساحت مستقل خواهد انجامید که نمود ناآشنایی پژوهشگر از وجوه افتراق این دو رویکرد است. اگرچه ساختارگرایان پراگ تاحدی متأثر از فرمالیست‌های روس بودند،^{۳۳} در بسیاری از موارد اختلافات و اجتهادات متفاوتی با فرمالیست‌ها داشتند. در کنار این مسئله، شایان ذکر است که مطالعه‌ای اجمالی در پژوهش‌هایی که در حوزه فرمالیسم در ایران نگاشته شده، روشن

می‌کند که پس از انتشار کتاب *از زبان‌شناسی به ادبیات اثر کوروش صفوی*، بسیاری از محققان به اشتباه مرزهای نظریه فرمالیسم را تا نظریات لیچ گسترش دادند. کوروش صفوی در ابتدای این کتاب به سیر نظریه ادبی و طبعاً فرمالیست‌های روس پرداخته است؛ اما نمی‌توان سیر تطور نظریه ادبی را به معنای مشابهت یا همسانی پنداشت. لیچ در کتابی به نام *درآمدی زبان‌شناختی به شعر انگلیسی*^{۲۴} همچون بسیاری از پژوهشگران غربی، به آرای حلقه پراگ توجه دارد؛ اما در هیچ کجای این کتاب از فرمالیست‌های روس یاد نمی‌کند.^{۲۵} توجه او به مبحث «برجسته‌نمایی» معطوف است که - چنان‌که آمد - با مسئله «آشنایی زدایی» فرمالیست‌ها متفاوت است. جفری لیچ با طرح نظریه‌ای درباره ویژگی‌های زبان شاعرانه و تقابل دو مفهوم «خودکارشدگی» و «برجسته‌سازی» اشاره می‌کند که زبان شعر طی دو فرایند، با زبان خودکار مرزبندی می‌شود: نخست، فرایند قاعده‌افزایی و دیگر، فرایند قاعده‌کاهی/ هنجارگریزی که هرکدام به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شود. از نظر او، فرایند قاعده‌افزایی به اعمال قواعدی مضاف بر قواعد معمول بر زبان می‌انجامد و در تقابل با آن، در هنجارگریزی/ قاعده‌کاهی، زبان شعر از قواعد معمول زبان خودکار عدول می‌کند. از آنجا که ورود به مباحث لیچ، با توجه به گسست آن از فرمالیسم، در این پژوهش ضروری نمی‌نماید، به همین مقدار بسنده و تأکید می‌شود که مسئله آشنایی زدایی بحثی متفاوت با برجسته‌سازی است و برقراری ارتباط میان این دو مبحث هم نیازمند استدلال‌ات کافی و بازشناسی تمامی ابعاد مشابهت و تمایز این دو اصطلاح است.

در میان محققان ایرانی، ارائه تعاریف التقاطی و خلط مباحث چنان فراگیر است که می‌توان در بسیاری از مقالات، به شکل‌های گوناگون آن را دید: «از نظر آنان، این آشنایی زدایی هم از طریق حذف یا کاهش برخی عناصر از زبان معیار (قاعده‌کاهی) و هم از طریق افزودن برخی عناصر به زبان معیار (قاعده‌افزایی) صورت می‌گیرد» (حسینی مؤخر و پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۶۲).

«صورت‌گرایان روس (فرمالیست‌ها) به هنجارشکنی یا آشنایی زدایی در درک هنر اهمیت زیادی می‌دهند» (کرمی و نیکدار اصل، ۱۳۸۷: ۱).

«قاعده‌افزایی یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی در مکتب فرمالیسم است. در این شگرد قواعدی بر قواعد زبان معیار افزوده می‌شود که موجب برجسته‌سازی در متن ادبی می‌گردد» (مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

«آشنایی‌زدایی در زبان شعر به دو صورت اتفاق می‌افتد: قاعده‌افزایی [...] هنجارگریزی» (مرادی، ۱۳۸۹: ۷۴).

«آشنایی‌زدایی مجموعه ترفندها و شگردهایی است که سبب بیگانه شدن زبان شعر برای مخاطب می‌گردد، هر اندازه به‌کارگیری این شگردها در کلام زیباتر و پررنگ‌تر باشد، هنجارگریزی پویاتر خواهد بود» (عبداله‌زاده برزو، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

«توازن آوایی یکی از ویژگی‌های اصلی قاعده‌افزایی است که در نقد فرمالیستی (صورت‌گرایی) مورد توجه قرار می‌گیرد» (هاشمیان و شریف‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۵۹).

«وزن که زبان شعر را از لحاظ موسیقایی برجسته می‌کند و در بخش قاعده‌افزایی فرمالیست‌ها از ابزار و عناصر مهم تلقی می‌گردد، در آشنایی‌زدایی زبان شعر نیز نسبت به زبان روزمره جایگاه مهمی دارد» (همان، ۳۶۴).

«آشنایی‌زدایی در جهان متن شامل همه شگردهایی می‌شود که در برجسته‌سازی یک متن دخیل‌اند و معمولاً با نوعی هنجارگریزی همراه هستند و می‌توان گفت آشنایی‌زدایی نتیجه برجسته‌سازی و هنجارگریزی است» (روحانی و عنایتی قادی‌کلایی، ۱۳۹۴: ۲۷).

چنان‌که از این نمونه‌ها برمی‌آید، پژوهشگران ایرانی در برقراری رابطه میان مبحث آشنایی‌زدایی با برجسته‌سازی، هنجارگریزی و قاعده‌افزایی، چنان سردرگم‌اند که گاه آن‌ها را یکسان، گاه نتیجه دیگری و گاه ملازم هم می‌پندارند. آن‌ها با چشم‌پوشی از تفاوت‌های این مباحث، سهل‌انگارانه به برقراری نسبت‌های غلط میان این اصطلاحات می‌پردازند و چنان‌که بیان شد، از تمامی این اصطلاحات به‌مثابه امری تزینی در مقالات خود بهره می‌برند. ادعاهایی چنین در مقالات زیر به‌چشم می‌خورد:

حسینی مؤخر و پورنامداریان (۱۳۸۳: ۶۲)، خائفی و نورپیشه (۱۳۸۳: ۵۷)، روحانی و فیاضی (۱۳۸۸: ۱۱۷)، روحانی و عنایتی قادی‌کلایی (۱۳۸۸: ۶۴)، محمدیان (۱۳۸۸: ۱۰۶)، مدرسی و یاسینی (۱۳۸۸: ۳۰۰)، گلریز (۱۳۸۹: ۴۴)، نوروزی (۱۳۸۹: ۲)، میرباقری و آنگونه

جونقانی (۱۳۸۹: ۳۸)، محسنی و صراحتی جویباری (۱۳۹۰: ۱۸۱)، ناصری (۱۳۹۰: ۲۶۲)، بسمل و میرعابدینی (۱۳۹۱: ۳۶)، روحانی و عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۱: ۱۰۲)، پیروز و دیگران (۱۳۹۱: ۱)، محمدی فشارکی و صادقیان (۱۳۹۲: ۱۴۷)، سلحشور و طاهری‌فر (۱۳۹۳: ۱۵)، تاج‌بخش و حاج‌نوروزی (۱۳۹۳: ۷۹) و شریفی و ولدانی جونقانی (۱۳۹۵: ۱۴۶).

۷. بداهت موضوع و مقاله‌سازی

بی‌توجهی به اصول روش‌شناختی فرمالیست‌ها در کنار عدم تدقیق در مبحث آشنایی‌زدایی و تقلیل آن به مباحث بلاغت سنتی، زمینه‌ای را برای نگارش پژوهش‌هایی فراهم آورده است که دچار فقر و فقدان مسئله پژوهشی‌اند. بداهت موضوع این مقالات آنجا بر ما روشن می‌شود که درمی‌یابیم این پژوهشگران در زنجیره‌ای از تعبیر و تفاسیر غلط از این اصطلاح، درنهایت به نتایجی در پایان مقالات خود رسیده‌اند که حتی با درنظر گرفتن همان تعبیر غلط هم، فاقد مسئله و ارزش پژوهشی‌اند؛ بدان معنا که وقتی این محققان مبحث آشنایی‌زدایی را به مباحث بلاغت سنتی فروکاسته‌اند، آیا اثبات وجود آرایه‌ها و صناعات ادبی شناخته‌شده بلاغت سنتی در آثار مشهوری مانند دیوان حافظ یا غزلیات شمس می‌تواند موضوعی برای پژوهش دانشگاهی باشد؟ در این راستا، به برخی نتایج که در پایان این مقالات آمده است، نظری می‌افکنیم:

۱. «یدالله رؤیایی [...] از روش‌ها و ترفندهایی از آشنایی‌زدایی سود برده است» (خائفی و نورپیشه، ۱۳۸۳: ۷۱).
۲. «سپهری از شگردهای آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی بهره برده است» (روحانی و فیاضی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).
۳. «بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد شفیعی از روش هنجارگریزی بهره برده» (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۸۸: ۸۶).
۴. «به‌طور کلی هنجارگریزی در خمسه نظامی ابعاد گوناگون و وسیعی دارد» (نوروزی، ۱۳۸۹: ۶۵).

این ساده‌انگاری و تساهل زمینه‌ای را برای برخی محققان به وجود آورده که با استفاده از شیوه‌ای جدول‌ضربی به مقاله‌سازی اقدام کنند. باید گفت که با این حجم از کژفهمی این مبحث، می‌توان به تعداد تمام آثار ادبی مقاله تولید کرد و پس از طرح پرغلط و التقاطی و تزیینی این اصطلاح، به استخراج مثال‌هایی از کاربرد انواع تشبیه، استعاره و... در آثار ادبی پرداخت. به این عناوین نظری بیفکنیم:

«بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی» (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۸۸)؛

«هنجارگریزی در خمسه‌ی نظامی» (نوروزی، ۱۳۸۹)؛

«گونه‌هایی از هنجارگریزی نحوی در شعر ناصر خسرو» (محسنی و صراحتی جویباری، ۱۳۹۰)؛

«هنجارگریزی در اشعار هوشنگ ایرانی» (پیروز و دیگران، ۱۳۹۱) و

عمق این بحران علمی آنجا روشن می‌شود که برخی محققان عیناً صفحاتی از مقالات پیشین خود را بدون هیچ اشاره‌ای، لابه‌لای مقالات دیگر خود جای می‌دهند و به نوعی مرتکب فعل «سرقت از خود» می‌شوند؛ مثلاً در دو مقاله «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز؛ بررسی سه دفتر شعر صدای پای آب، مسافر و حجم سبز» (روحانی و فیاضی، ۱۳۸۸) و «بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی» (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۸۸) شاید به دلیل اشتراک یکی از محققان این دو گروه پژوهشی متفاوت! بدون ذکر مرجع، سطر به سطر بخش نظری مقاله دیگر روبرداری شده است (صفحات ۶۳ و ۶۴ مقاله دوم عیناً تکرار صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ مقاله نخست است). این نوع از «سرقت از خود» با همین ابعاد در دو مقاله «قاعده‌افزایی در غزلیات شمس» (مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷) و مقاله «قاعده‌افزایی در شعر حمید مصدق» (مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۸) نیز اتفاق افتاده است (صفحات ۳۰۹ و ۳۱۰ مقاله دوم عیناً مشابه صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ مقاله اول است)؛ حتی این محققان غلط تایپی موجود در واژه بی‌معنای alliteration را اصلاح نکرده‌اند! (شکل درست: alliteration)

۸. نتیجه

بررسی انتقادی مقالات دانشگاهیان ایران در کاربرست مبحث آشنایی زدایی مشخص می‌کند که تساهل فراگیر در مطالعه و شناخت این بخش از نظریه فرمالیسم، به تولید مقالاتی در حجم انبوه منجر شده است. مقالاتی که نه تنها نسبتی با نظریه‌های ادبی معاصر ندارند، بلکه فاقد ملزومات ماهوی پژوهش علمی نیز هستند. محققان دانشگاهی ایران، بدون توجه به اصول روش‌شناختی فرمالیست‌ها، به طرح مباحثی دست زده‌اند که در غایت و پیش‌فرض دچار نابسامانی‌اند. در مقالات مورد بررسی این پژوهش، اصطلاح آشنایی زدایی کارکرد تزیینی یافته و از مفهوم اصطلاحی آن تهی شده است. تعبیر شخصی از این مفهوم، تقلیل آن به مباحث بلاغت سستی و خلط آن با دامنه دیگر مباحث، از آسیب‌های جدی این مقالات‌اند.

به نظر می‌رسد تساهل گسترده‌ای که طی بیش از دو دهه، در فهم این بخش کوچک از نظریه فرمالیسم وجود دارد، زنگ خطری جدی برای محققانی است که در این حوزه فعالیت داشته‌اند. بخش اعظمی از تولیدات جامعه دانشگاهی ایران در این زمینه، در زنجیره‌ای از آسیب‌ها و کژفهمی‌ها و تساهلات، بی‌هیچ نظارت و بازخوانی دقیقی، سال‌هاست به انتشار و تعلیم مطالبی مغلوط پرداخته‌اند؛ اشتباهاتی که در صورت اصلاح نشدن، همچنان محمل آسیب‌هایی خواهند بود که هم وجاهت علمی محققان را به مخاطره می‌اندازند و هم به وجهه نشریات دانشگاهی آسیب می‌زنند.

پی‌نوشت‌ها

1. the Moscow Linguistic Circle

2. socialism

3. formalism

4. Hans Bertens

۵. ترجمه‌های مختلفی از این اصطلاح از زبان روسی به زبان‌های دیگر وجود دارد. اصطلاح

آشنایی زدایی به ترجمه defamilirization نزدیک است و بیگانه‌سازی از ترجمه making

strange به زبان فارسی وارد شده است؛ چنان‌که یکه‌سازی از ترجمه فرانسوی این اصطلاح

(singularisation) رایج شده است.

6. Victor Shkolovsky

7. "Art as Device"

8. economizing mental energy

9. Herbert Spencer

10. ambiguity

11. symbolism

۱۲. ترجمه تودروف از اصطلاح آشنایی‌زدایی (singularisation) است و منبع این ترجمه نامشخص است.

13. Futurism

14. Acmesim

15. Boris Eichenbaum

16. defamilirization

17. the resurrection of the word

18. foregrounding

19. deviation

20. extra Regularity

21. the prage school

22. Geoffrey Leech

۲۳. آرای ساختارگرایان بیش از هر چیز تحت تأثیر شیوه و روش فردینان دو سوسور شکل گرفت.

24. *A Linguistic Guide to English Poetry*

۲۵. همین کتاب منبع اصلی کتاب *از زبان‌شناسی به ادبیات* است.

مقالات مورد بررسی

- اسدالهی، خدابخش و منصور علیزاده بیگدیلو (۱۳۹۱). «آشنایی‌زدایی و فراهنجاری در

غزلیات مولوی». *مجله شعرپژوهی*. ش ۱۱. بهار. صص ۱ - ۲۰.

- امینی، محمدرضا (۱۳۹۱). «تحلیل بیتی از سعدی و حافظ برای درک بهتر یک مفهوم

بنیادین صورت‌گرایی». *مجله شعرپژوهی*. ش ۱۱. بهار. صص ۲۱ - ۴۰.

- بسمل، محبوبه و سیدابوطالب میرعابدینی (۱۳۹۱). «ضعف‌های زبانی در اشعار نیما یوشیج».

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). س ۵. ش ۲. صص ۳۵ - ۵۳.

- پیروز، غلام‌رضا و دیگران (۱۳۹۱). «هنجارگریزی در اشعار هوشنگ ایرانی». *مجله*

شعرپژوهی. ش ۱۴. زمستان. صص ۱ - ۲۱.

- تاج‌بخش، اسماعیل و ندا حاج‌نوروزی (۱۳۹۳). «خوانش صورت‌گرایانه داستان بلند سفر».

مجله نقد ادبی و بلاغت. س ۳. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۷۷ - ۹۱.

- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و غلامحسین غلامحسین‌زاده (۱۳۷۷). «کاربرد برخی از

شگردهای زبانی (آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی) در آثار فارسی احمد غزالی». *مجله*

مدرس علوم انسانی. ش ۹. زمستان. صص ۱ - ۱۲.

- حسینی مؤخر، سیدمحسن و محمدتقی پورنامداریان (۱۳۸۳). «بررسی جنبه‌های زیباشناختی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی (فرمالیسم)». *مجله پژوهش‌های ادبی*. ش ۴. تابستان. صص ۵۹ - ۸۲.
- خائفی، عباس و محسن نورپیشه (۱۳۸۳). «آشنایی‌زدایی در اشعار یدالله رویایی». *مجله پژوهش‌های ادبی*. ش ۵. پاییز. صص ۷۴ - ۵۵.
- دولت‌آبادی، حمیدرضا و سمیرا شفیعی (۱۳۹۰). «تأملی در شکل و فرم شعر صفارزاده از منظر آشنایی‌زدایی». *مجله اندیشه‌های ادبی*. ش ۷. بهار. صص ۱۴۵ - ۱۶۶.
- رضایی هفتادر، غلام‌عباس و دیگران (۱۳۹۲). «آشنایی‌زدایی و نقش آن در خلق شعر». *مجله ادب عربی*. س ۵. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۶۹ - ۸۸.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی (۱۳۸۸). «بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی». *مجله پژوهش‌های ادب عرفانی*. ش ۱۱. پاییز. صص ۶۳ - ۹۰.
- _____ (۱۳۹۱). «تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی شعر قیصر امین‌پور». *مجله زبان و ادبیات فارسی*. ش ۷۳. پاییز و زمستان. صص ۹۹ - ۱۲۸.
- _____ (۱۳۹۴). «بررسی آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی دستوری در شعر منوچهر آتشی». *مجله پژوهش‌های ادبی و بلاغی*. س ۳. ش ۱۰. بهار. صص ۲۳ - ۴۴.
- روحانی، مسعود و محمد فیاضی (۱۳۸۸). «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز؛ بررسی سه دفتر شعر (صدای پای آب، مسافر و حجم سبز)». *مجله پژوهش‌های ادبی*. ش ۲۳. بهار. صص ۱۰۹ - ۱۲۶.
- سلحشور، مریم و زهت طاهری‌فر (۱۳۹۳). «آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در اشعار احمد عزیزی». *مجله بهارستان سخن*. س ۱۱. پاییز. صص ۱۵ - ۳۲.
- شریفی ولدانی، غلام‌حسین و بهنام رستمی جوفقانی (۱۳۹۵). «فرمالیسم و شعر اندیشه‌محور از منظر آثار و دیدگاه‌های طاهره صفارزاده». *مجله فنون ادبی*. ش ۱۴. بهار. صص ۱۳۵ - ۱۵۰.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). «ادبیت جهان‌گشای جوینی». *مجله زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۲. بهار. صص ۱۳۱ - ۱۴۶.
- عبدالله‌زاده برزو، راحله (۱۳۹۰). «فراهنجاری‌های دستوری در شعر اخوان و شاملو». *فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. ش ۲۹. بهار. صص ۱۱۷ - ۱۳۹.

- کرمی، محمدحسین و محمدحسین نیکدار اصل (۱۳۸۷). «آشنایی زدایی از داستان‌های قرآنی در دیوان خاقانی». *مجله پژوهش‌های ادب عرفانی*. ش ۵. بهار. صص ۱ - ۲۴.
- گلریز، صالح (۱۳۸۹). «قاعده کاهی در نثر گلشیری». *مجله زبان‌شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. ش ۱. زمستان. صص ۴۳ - ۵۶.
- محسنی، مرتضی و مهدی صراحتی جویباری (۱۳۹۰). «گونه‌هایی از هنجارگریزی نحوی در شعر ناصر خسرو». *مجله شعرپژوهی*. ش ۷. بهار. صص ۱۷۹ - ۲۰۶.
- محمدیان، عباس (۱۳۸۸). «شفیعی کدکنی و شکل‌گرایی». *مجله شعرپژوهی*. ش ۲. زمستان. صص ۱۱۳ - ۱۳۲.
- محمدی فشارکی، محسن و سمیه صادقیان (۱۳۹۲). «آشنایی زدایی زبانی در آثار دولت‌آبادی (با تکیه بر دو اثر داستانی با شبیرو و عقیل عقیل)». *مجله ادبیات پارسی معاصر*. س ۳. ش ۱ و ۲. بهار و تابستان. صص ۱۴۵ - ۱۶۸.
- مدرسی، فاطمه و امید یاسینی (۱۳۸۷). «قاعده‌افزایی در غزلیات شمس». *مجله تاریخ ادبیات*. ش ۵۹. زمستان. صص ۱۱۹ - ۱۴۳.
- مدرسی، فاطمه و رقیه کاظم‌زاده (۱۳۹۱). «نگاهی به نوآوری‌های محمدعلی بهمنی در فرم غزل». *مجله پژوهش‌های ادب عرفانی*. ش ۲۱. بهار. صص ۳۷ - ۵۸.
- مدرسی، فاطمه و امید یاسینی (۱۳۸۸). «قاعده‌افزایی در شعر حمید مصدق». *مجله ادب و زبان دانشگاه باهنر کرمان*. ش ۳۶. زمستان. صص ۲۹۹ - ۳۲۶.
- مرادی، مریم (۱۳۸۹). «بررسی آشنایی زدایی در اشعار سهراب سپهری». *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*. ش ۵. زمستان. صص ۶۹ - ۹۳.
- میرباقری فرد، سیدعلی اصغر و مسعود آگونه جوقنانی (۱۳۸۹). «تحلیل فرمالیستی زبان عرفانی لوازم و عواقب آن». *مجله جستارهای ادبی*. ش ۱۷۰. پاییز. صص ۲۷ - ۴۸.
- ناصری، ناصر (۱۳۹۰). «حافظ در ترازوی خلاف‌آمد عادت». *مجله پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. ش ۱۱. بهار و تابستان. صص ۲۶۱ - ۲۷۴.
- نوروزی، زینب (۱۳۸۹). «هنجارگریزی در خمسه نظامی». *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۷. تابستان. صص ۴۹ - ۶۸.
- هاشمیان، لیلا و فردین شریف‌نیا (۱۳۹۳). «بررسی توازن آوایی در اشعار منوچهر آتشی». *مجله ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان*. س ۱۷. ش ۳۶. پاییز و زمستان. صص ۳۵۹ - ۳۸۲.

منابع

- آبخن‌باوم، بوریس (۱۹۲۵). «نظریه روش فرمال» در *نظریه ادبیات: متن‌هایی از فرمالیست‌های روس*. گردآوری تزوتان تودروف (۲۰۰۱). ترجمه عاطفه طاهایی. تهران: اختران. ۱۳۸۶. صص ۳۱ - ۷۹.
- برتنس، هانس (۲۰۰۱). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی. ۱۳۸۳.
- تادیه، ژان ایو (۱۹۸۷). *نقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلوفر. ۱۳۷۸.
- تودروف، تزوتان (۲۰۰۱). مقدمه‌ای بر کتاب *نظریه ادبیات: متن‌هایی از فرمالیست‌های روس*. ترجمه عاطفه طاهایی. تهران: اختران. ۱۳۸۶. صص ۵ - ۲۸.
- جلیلی تقویان، مصطفی (۱۳۹۲). «نقد مقاله: صورت‌گرایی و تاریخ جهانگشای جوینی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۶. ش ۲۱. صص ۱۸۵ - ۱۹۰.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. تهران: سخن.
- شک洛夫سکی، ویکتور (۱۹۱۷). «هنر همچون فرایند» در *نظریه ادبیات: متن‌هایی از فرمالیست‌های روس*. گردآوری تزوتان تودروف (۲۰۰۱). ترجمه عاطفه طاهایی. تهران: اختران. ۱۳۸۶. صص ۸۱ - ۱۰۵.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱ و ۲. تهران: سوره مهر.
- عمارتی مقدم، داوود (۱۳۹۵). «عبدالقاهر جرجانی، رومن یاکوبسن و معانی نحوی». *مجله دستور*. ش ۱۲. صص ۲۳۷ - ۲۵۵.
- قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۶). *درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات*. تهران: رسش.
- _____ (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درس‌نامه‌های نقد ادبی». *مجله ادبیات پارسی معاصر*. س ۷. ش ۱ (۲۱)، بهار. صص ۷۱ - ۹۵.
- Eikhenbaum, B.M. (1925, 2007). "Nazariye-ye ravesh-e formal" in *Nazariy-ye Adabiyāt: Matnhayi az Formālist hā-ye Rus*. Collected and Trans. (French) Tzvetan Todorov. Trans (Persian) Atefe Tahayi. Tehran: Akhtaran Publication. pp. 31 - 79. [in Persian]
- Bertens, H. (2001/ 2004). *Mabāni-ye nazariy-ye adabi*. Mohammad Reza Abolqasemi (Trans.). Tehran: Mahi Publication. [in Persian]
- Tadie, J.Y. (1987/ 1999). *Naqd-e Adabi dar qarn-e bistom*. Mahshid Nonahali (Trans.). Tehran: Nilufar Publication. [in Persian]
- Todorov, T. (2001/ 2007). Introduction to *Nazariy-ye Adabiyāt: Matnhayi az Formālist hā-ye Rus*. Atefe Tahayi (Trans.). Tehran: Akhtaran Publication. pp. 5 - 28. [in Persian]

- Jalili Taqaviani, M. (2013). "Naqd-e Maqāle: Surat gerayi va Tarikh Jahān goshā-ye Joveyni". *Fasl nāme-ye. Naqd-e adabi*. Yr. 6. No. 21. pp. 185 - 190. [in Persian]
- Shafī'i Kadkani, M.R. (2012). *Rastākhiz-e kalamāt*. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]
- Shklovsky, V.B. (1917, 2007). "Honar Hamchon Farāyand" in *Nazariy-ye Adabiyāt: Matn hayi az Formālist hā-ye Rus*. Collected and Trans. (French) Tzvetan Todorov. Trans (Persian) Atefe Tahayi. Tehran: Akhtaran Publication. pp. 81 - 105. [in Persian]
- Safavi, K. (2015). *Az zabān shenāsi be adabiyāt*. Vol. 1 & 2. Tehran: sure Pubication. [in Persian]
- Emarati Moqaddam, D. (2016). "Abd-al-Qāher jorjān, Roman Jakobson va ma'āni-e nahvi". *Dastur*. No. 12. pp. 255 - 237. [in Persian]
- Qasemi pour, Q. (2007). *Darāmadī bar Formālism dar adabiyāt*. Tehran: Rosesh Publication. [in Persian]
- _____ (2018). "Āsib shenāsi va Nāresāyi hā-ye dars name hā-ye naqd-e adabi". *Pārsi mo'āser*. Yr. 7. pp. 71 - 95. [in Persian]
- Erlich, V. (1973). "Russian Formalism The History of ideas". *Aesthetics and Art Criticism*. No. 34. pp. 627 - 638.
- Erlich, V. (1980). *Russian Formalism: History - Doctrine*. Hague: Mouton.
- Geoffry, N. L. (1973). *A Linguistic Guide to English Poetry*. Longman.